بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 23 مهر 1396.

خب بحث سر این بود که ما در مورد اجداد فقط در مورد جدّ أبی روایت داریم که به منزله أخ أبی است. اما جدّه أبی باشد یا أُمّی باشد و جدّ أُمّی روایت نداریم این حکمش از کجا استفاده می شود. ما عرض کردیم یکی از بحث اطلاق مقامی با توضیحاتی که در مورد این اطلاق مقامی سابقا داریم حالا اطلاق مقامی دلیل واحد است یا مجموع ادله است آن توضیحاتش بماند. یکی بحث اجماع هست. اجماع یک سری عبارت های فقها را ذکر می کردیم مرحوم شیخ در خلاف جلد 4 صفحه 88 در این مسئله ادعای اجماع کرده است و گفته است که اجماع فرقه بر این مطلب هست. ما عبارت های فقها را در این مورد ذکر می کردیم. خب یکی دو تا عبارت هست یک مقداری توضیح می خواهد عبارت مقنعه را خواندم یک عبارت دیگر هم هست مال جواهر الفقه ابن برّاج است. آن هم از جهتی بی شباهت نیست به عبارت مقنعه. جواهر الفقه به صورت مسئله و جواب هست. مسائل فقهی را بیشتر یک سؤال و جواب در موردش آورده است. مسئله 572 صفحه 161 است.

مسألة: إذا مات و خلف جده و جدته من أبيه

أو من امه، أو من أبيه و امه،أو أحدهم

البته جدّ و جدّه من أبیه و امّه خب بالاتر معنا دارد دیگر. ولی این پایین معنا ندارد و الا اگر بالاتر برویم معنا دارد

مع اخوة و أخوات، هل للأجداد و الجدات، أو أحدهم، أن يقاسموا الأخوة أو الأخوات، أو أحدهم أو لا؟ الجواب: الأجداد و الجدات إذا اجتمعوا، أو أحدهم مع الأخوة و الأخوات، أو أحدهم، قاسموهم المال، و جروا مجرى الأخوة و الأخوات في‌ المقاسمة، لأن درجتهم متساوية.

این خب ذکر نکرده است که به منزله کدام هست. این شبیه همان عبارت مقنعه بود که به طور کلی گفته است که عرض کردیم این جاها وقتی کلی می گذارند به خصوص این عبارتی که در مورد إخوه و اخوات

در مورد جد انواع و اقسام جد ها را ذکر کرده است و در مورد اخوه و اخوات هیچ ذکر نکرده است که به منزله أَخ أبی است یا أخ امّی است چگونه است خب این اطلاقش اقتضا می کند که جدّ ابی به منزله أخ أبی باشد و جدّه ابی به منزله اخت أبی باشد و جدّ امی به منزله أخ امی و جدّه امّی به منزله أُخت أمّی باشد. این هم شبیه همان عبارت ها در می آید از آن

سؤال:

پاسخ: بله برای اثبات اجماع. اجماع لبّی هم باشد این مطلب درست نیست که اجماع دلیل لبّی است و نمی شود به اطلاقش تمسک کرد. اجماع اولا کاشف از یک ارتکاز هست و ان وجهی که اجماع را حجّت می کند اطلاقات اجماع را هم حجّت می کند. این اجماع دلیلش بود. و ظهور اجماع هم حجّت است

سؤال:

پاسخ: دلیل لفظی هم نباشد از این جهت با ادله لفظی ندارد. این باشد یک موقعی در موردش مفصّل تر اگر احتیاج شد توضیح می دهم.

سؤال:

پاسخ: خب بحث این است ایشان می گوید که جدّ أبی یا امّی یا ابوینی مثل أخ است. مثل کدام أخ است؟ أخ أبی ذکر نکرده است. آن انصرافات در جایی هست که آن یا باید مسئله معنون باشد مثلا مثل اهل تسنن باشد. آن انصراف عام را در کلمات فقها ما قبول نداریم. عرض کردم آن نکته ای ندارد که آن انصراف وجود د اشته باشد. آن انصرافات منشأ اش این است که اگر یک چیزی بود قید زده می شد. اینجا اگر این جایی که در مقام بیان صور نادر برآمده است. جدّ أبی و جدّ امّی و جدّ أبوینی و امثال اینها اینکه یکی شان باشد یا چند تا باشد این معنایش این است که ناظر به یک صورت خاص نیست. اگر ناظر به یک صورت خاص قضیه شخصیه خارج بود

در مقام بیان یک صورت خاص نیست. آن انصراف منشأ اش این بود که اگر یک ویژگی خاصی وجود داشت ان ویژگی را ذکر می کرد. نکته آن انصراف این بود که صور نادره را تصریح می کنند. این جا اصلا در مقام بیان صور نادره است. جایی که در مقام صور نادره است انواع و اقسام جد را عنوان کرده است اینجا نمی شود بحث انصراف را مطرح کرد. در روایات که انصراف را مطرح می کردیم به خاطر فتاوای اهل تسنن بود. به خاطر فضای فتاوای اهل تسنن که بود آن انصراف عام در جایی هست که یک مسئئله خاصی را بخواهند مطرح کنند. نکته انصراف عام آن بود. که اگر یک مسئله خاصی را بخواهند عنوان کنند این شکلی می شود.

خب حالا در مورد اجماع یک شبهه ای اینجا ممکن است مطرح شود که آیا این اجماع اجماع مدرکی نیست و اجماع مدرکی خب دلیل دیگری ذکر کردیم که ان دلیل همان اطلاق مقامی خب ممکن است فقها هم چیزشان همین اطلاق مقامی باشد. بنابراین این اجماع دیگر حجت نیست. ما اگر اطلاق مقامی را قبول نکنیم اجماع هم از اعتبار می افتد. پاسخ مطلب این است که ما قبلا هم اشاره کردیم که مدرکی بودن مضرّ به اجماع نیست همچنان که حاج آقا مکرّر اشاره فرموده اند. عمده وجه حجّیّت اجماع تقریر هست و شرط تقریر این است که اجماع متّصل به زمان معصوم باشد. اگر اجماع ثابت شود که متّصل به زمان معصوم هست، این اجماع متّصل به زمان معصوم تقریر باعث می شود که ما از اجماع موافقت معصوم علیه السلام را با اجماع به دست بیاوریم. البته اگر هم همه فقهای معاصر ائمّه به استناد یک مطلبی یک فتوایی را بدهند. ما نمی خواهیم بگوییم آن مستندش حتما صحیح است. ممکن است مستندش غلط باشد ولی فتوایش را اگر معصوم علیه السلام با آن موافق نباشد باید ردع کند. مستند یک بحث علمی است که حالا به استناد یک مطلب غلطی یک فتوای درستی اگر داده باشند ما دلیل نداریم که دعب ائمه معصومین این بوده است که مطالب علمی غلط را ردع می کردند یا وظیفه شان این بوده است که مطالب علمی غلط را، ولی مطالب عملی که فتوایش هست آن باید اگر موافق نیستند ردع کنند. بنابر این اجماع اگر اتصالش به زمان معصوم اثبات شود، ولو مدرکی هم باشد حجّیّت دارد. مشکل قضیّه در اجماعات مدرکیّه معمولا این است که اتّصال به زمان معصومش احراز نمی شود. مدرکی بودن خیلی وقت ها مانع احراز اتّصال اجماع به زمان معصوم است. و الا خودش فی نفسه شرط نیست و در بعضی از موارد مدرکی بودن مانع احراز اتصال اجماع به زمان معصوم نیست. در کجا؟ در جایی که مسئله به دلیل مبتلا به بودن، حتما در زمان معصوم مطرح بوده است. بنابراین اگر اجماع یعنی فقها نظرشان با نظر فقهای معاصر ائمه متفاوت بود، از فقهای ائمه چیزی به ما می رسید. این بیانی که مرحوم شهید صدر در بحث حجّیّت سیره مطرح می کنند در به نظرم حلقه ثانیه است و بحث خوبی هم هست در مورد اینکه ما چطوری می توانیم اتّصال سیره متشرّعه را به زمان معصوم اثبات کنیم. یا حتی سیره عقلا. حالا سیره عقلا الزاما سیره هایی نیست که به جهت عاقل بودن و عقل عقلا صورت گرفته باشد. سیره عقلا یعنی سیره آدم هایی که عاقل هستند. ولو به جهت عاقل بودنشان نباشد. بنابراین هم در سیره عقلا و هم در سیره متشرّعه اتصال اجماع به زمان معصوم لازم است. اینکه چطوری احراز اتّصال می کنیم یکی از نکاتش این است روش های مختلفی ایشان ذکر کرده است در یک سری امور این است که اگر به اصطلاح عقلای یعنی معاصرین معصوم در این جور اموری که حتما باید یک سیره ای نسبت به او داشتن سیره دیگری می داشتند آن سیره برای ما نقل می شد لو کان لبان.شبیه همین هم در مسائل محل ابتلاء هست. این مسائل محل ابتلاء اگر فتاوای فقهای معاصر معصوم جور دیگری بود حتما به ما می رسید. این یک موردی هست که مدرکی بودن اجماع مضرّ به احراز اتصال نیست و یکی هم در جایی که قرائن نشان می دهد که این مسئله در زمان معصوم مطرح بوده است. از روایاتی که وارد شده است آدم می فهمد. از فتاوای عامه می فهمد و امثال اینها که این مسئله در زمان معصوم مطرح بوده است. خب این مسئله ای که در زمان معصوم مطرح بوده است اگر نظر فقهای معاصر ائمه غیر از نظر فقهای متأخر بود باید به ما می رسید. با همان تقریبی که باید به ما می رسید. به خلاف مسائلی که نه انقدر محل ابتلاء است نه احراز محلّ مطرح بودنش در زمان معصوم شده باشد خب ممکن است اصلا طرح این صورت مسئله بعد شده باشد. به تبع ان مدرکی که وجود داشته باشد یک فقیهی از آن مدرک یک فتوایی را استفاده کرده باشد و از آن به بعد این مطلب استفاده شده باشد. زیاد است که مثلا علامه، محقق در کتاب هایشان مطرح می کنند هذه فروعٌ لم تحرّر من قبل. این فروع اصلا قبل از آن مطرح نبوده است. گاهی او.قات در همین هذه فروعٌ لم تحرّر من قبل بعضی ها ادعای اجماع کرده اند. خب این جاها اجماع به درد نمی خورد چون از زمان علامه مطلب مطرح شده است. در بعضی از موارد ممکن است که مطلب از زمان شیخ طوسی مطرح شده باشد با احراز اینکه قبل از شیخ طوسی هم اصلا فرع مطرح بوده است را نمی توانیم بکنیم. ولی در ما نحن فیه شاید بشود گفت هر دو بیان هم محل ابتلاء بودن و به خصوص بحث اینکه مطرح بودن این مسئله در زمان ائمه معصومین خب می دانید مشابهاتش که مطرح هست و از روایاتی که این همه روایاتی که در مورد جدّ هست پیدا است که فرقی ندارد ارث جدّ با ارث جدّه از این جهت و فتواهایی که عامه در این مسئله دارند که انقدر این مسئله در میان عامه هم محل اختلاف است و هم تفریعات رنگارنگ دارد انقدر تفریعات دارد حالا شما مبسوط شیخ طوسی را ببینید که تفریعاتی که در این جور جاها دارد خیلی تفریعات ریز ریز ریز را هم از فقهای معاصر ائمه برایش حالا قبل از آنها از زید بن ثابت که از اصحاب پیغمبر هست در این مسئله فتوا نقل شده است. این مسئله ای است که از زمان پیغمبر و اینها دقیقا مطرح بوده است. خب اگر فتاوای فقهای ما مخالف با فتاوای متأخر باشد خب باید به ما چیزی در این زمینه می رسید در حالی که نرسیده است و این خودش کاشف از این است که این اجماعی که مرحوم شیخ طوسی ادعا کرده است درست است و به اصطلاح متصل به زمان معصوم هست. این نکته را ضمیمه کنم دیروز بعضی ها مطرح می کردند که مثلا اجماعات شیخ طوسی خیلی وقت ها اصلا اصل اجماع درست نیست. چون اجماع بر کبری بوده است و شیخ طوسی اجماع بر نتیجه را چیز کرده است. این فی الجمله درست است این مطلب که گاهی اوقات شیخ طوسی از اجماع بر کبری اجماع بر نتیجه را چیز کرده باشد ولی در این جور مسائل تفریعی و این جور مسائلی که علی القاعده نیست و اینها مطالب

سؤال:

پاسخ: نه ما منهای بحث چیز منهای

ما که حالا با قرائن دیگری می خواهیم بگوییم

آنها اصلا بحث این است که ما در اجماع دو بحث داریم. یکی اینکه اصلا اجماع وجود داشته است یا خیر. ثانیا این اجماع علما به زمان معصوم متصل می شده است یا خیر. این هر دو مطلبش ما می خواهیم بگوییم که این جور مسائل در هیچ مرحله ای اشکال نیست. در اصل ثبوتش مشکل هست و نه در اصل احراز اتصال به زمان معصومش. این ان اشکال عامی که گاهی اوقات در اجماعات شیخ طوسی هست در این جور مسائل وجود ندارد

سؤال:

پاسخ: شهرت فتوایی حالا عمده اش این است که خیلی وقت ها

حالا تا چقدر شهرت داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: نخواستید معنایش این است که گاهی اوقات ضرورت اقتضا می کند که ما جواب ندهیم که حالت های نادری است. معنایش این است که تشخیص وظیفه اینکه آیا جواب بدهیم یا خیر به عهده ما است.

اینکه خارجا اینکه بگوییم در طول زمان معصوم علیه السلام در تمام ادوار ظرف تقیّه بوده است و زمینه اش نبوده است که حکم واقعی بیان شود خلاف اصول عقلایی است

سؤال:

پاسخ: مسئولیت بیان احکام با معصوم بوده است ولی به شرطی که با یک مسئولیت دیگری تزاحم نداشته باشد. بحث تزاحم هست. مقیّد به سؤال هم نیست مطلق است. امام علیه السلام می گوید که من وظیفه بالفعل ندارم. و الا آن که در این روایات مکرری که می گوید خداوند، هم عقلی اش هم هست. اصلا ادلّه ای که حجّت را چیز هست برای اینکه مردم به اشتباه نیفتند. ولی اینها منافات با این ندارد که ممکن است به جهت یک مصلحت اقوی ای که تقیه، حفظ جان امام علیه السلام، امام علیه السلام تقیه کرده و بیان نکند. ولی این موارد نادری است که امام علیه السلام بیان حکم واقعی نمی کند و اصل عقلایی بر نفی آنها است. ان مطلبی که در آن روایت هست که هذا عطاء و سمنون أو امسک آن روایاتی که وارد شده است اشاره به این است که ما علی أیّ تقدیرٍ موظّف باشیم بالفعل که حتما باید جواب دهیم. ما مصالح را تشخیص می دهیم. یک موقعی مصلحت به این اقتضا نمیکند که ما جواب دهیم به خاطر تزاحم مصالح. خب حالا من فتواهای دیگر فقها را تکمیلش را بعدا و لیست کاملش را بعدا عرض می کنم. یک سری را نوشته ام ولی چون تکمیل نشده است بعدا عرض می کنم. اینجا یک آهان یک چیز را هم قبلا عرض کنم، یک عبارتی از سید مرتضی هست نمی دانم این عبارت آیا یک جوری می شود توجیه کرد این عبارت را ولی ظاهر بدوی اش یک جوری است. در ضمن بحث از حجّیّت اجماع به عنوان اینکه بعضی از امور هست که جزء مسلّمات اهل علم هست و اینها این می گوید

و أي عاقل من أهل العلم يرتاب في أن أحدا من الأمة لم يذهب في الجد و الأخ إذا انفردا في الميراث، أن المال للأخ لا للجد، و أن الاخوة من الام يرثون مع الجد

این مسلم است که إخوه امّ با جد ارث نمی برند. این خب إخوه من الأُمّ با جدّ أبی حتما ارث می برند با جدّ امّی که به منزله مقاسمه بینشان برقرار می شود. این چطوری است؟ به عنوان اجماعی. من فکر می کنم مراد از جدّ اگر عبارت چیزی نداشته باشد یعنی گیری نباشد و نسخش همین جوری باشد که اینها ذکر شده است مرادش از یرثون مع الجد این جدّ جدّ أبی مراد است و یرثون مع الجدّ یعنی بالمقاسمه. یعنی اینکه شریک باشند. إخوه أُمّی و جدّ أَبی این است که اینها مثل هم باشند. جدّ به منزله إخوه امّی بودن. هیچ کس قائل نیست که جدّ که جدّ ابی است به منزله إخوه امّی باشد. این هیچ کسی قائل نیست. ولی علی أیّ تقدیر من نمی دانم چرا از میان همه مسائل اجماعی این یک مسئله را ایشان مطرح کرده است. اینکه یک مقداری تردید هم برایم حاصل شد در این عبارت این است که این مسئله چه بوده است که طرح کرده است. علی أیّ تقدیر عبارت های دیگر فقها را بعدا عرض می کنیم. ما یک بحثی را مطرح کردیم در ضمن بحث یک روایتی بود از ابو سمینه. بعضی از رفقا مایل بودند که گفتند قرائنی بر وثاقت ابو سمینه هست و این قرائن را مناسب است که بحث کنیم. من حالا قرائن را بحث می کنم. حالا چون من قبل نگفته بودم یک مقداری امروز طرح بحث را شروع می کنم و بقیه را رفقا ببینند تا بعدا در موردش صحبت کنیم. ابو سمینه محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی کوفی قرشی حمدانی، امثال اینها همه مربوط به ابوسمینه است. یک سری نکات دارد که در ضمن بحث روشن تر می شود. تضعیفات خیلی محکمی دارد. یکی از تضعیفاتش رجال نجاشی است. رجال نجاشی صفحه 332 رقم 894. می گوید

«ضعيف جدا» فاسد الاعتقاد لا يعتمد في شي‌ء و كان ورد قم، و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل على أحمد بن محمد بن عيسى مدة، ثم تشهر بالغلو فخفى [فجفى]،

جفی یعنی طرد شد. یعنی علما او را چیز کردند به اصطلاح مطرود طایفه واقع شد

و أخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم، و له قصة،

داستانی هم دارد و امثال اینها. حالا دیگر داستانش را ذکر نکرده است. ابن غضائری تعبیر کرده است

کذّابٌ قال دخل قم و اشتهر امره بها و نفاه احمد بن محمد بن عیسی الاشعری رحمه الله عنها و کان شهیدا فی الارتفاع

ارتفاع یعنی غلوّ

لا یلتفط الیه و لا یکتب حدیثه

در فهرست شیخ صفحه 412 رقم 625 دارد له کتبٌ اخبرنا بذلک جماعهٌ عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی صیرفی الا ما کان فیها من تخلیط أو غلوٍّ أو تدلیسٍ أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه.

خب این معنایش این است که این خودش آدم قابل پذیرشی نیست. اصلا شخصی که ثقه هست ثقه یعنی کسی است که قول منفردش قبول شود. می گوید که این قول منفردش قبول نیست. این هم که کتابش را ذکر کرده اند به اعتبار اینکه آن جاهایی که در کنار روایت های دیگران هست به عنوان مؤیّد و مؤکّد روایات دیگران. روایت های منفردش مورد پذیرش نیست. در خلاصه علّامه عبارتی دارد که برگرفته از عبارت فهرست شیخ است ولی اینگونه دارد. خلاصه صفحه 253 رقم 29 می گوید

روى المفيد كتبه إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو

تا آخر آن عبارت را آورده است. روی المفید. علتش این است که ان جماعتی که آنجا هست، جماعتی که از شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین که در طریق فهرست بود مراد شیخ صدوق است. یکی از کسانی که از شیخ صدوق نقل می کند و داخل در جماعت هست شیخ مفید است که اشهر و مهم ترین شخصیت شیخ مفید است و ایشان خواسته است مثلا اینکه طریق را چیزتر کند شیخ مفید را چیز کرده است. البته این استثنا ها معمولا مال شیخ صدوق است. شیخ صدوق هست که این استثنا ها را مطرح کرده است و استثناهایش هم بیشتر برگرفته از استادش ابن ولید هست که محمد بن حسن بن ولید که در سند هست او این استثنا ها را مطرح کرده است و شیخ صدوق هم پیروی کرده است و در طرقی که ذکر می کند این استثنا ها

تقریبا شما تمام استثناهای فهرست شیخ را ملاحظه فرمایید در آن نام شیخ صدوق را می بینید. این استثناها مال آن است. خب حالا این عبارت

عبارت بعدی عبارت رجال کشّی است صفحه 545 رقم 1032 هست. می گوید

قال حمدویه عن بعض مشیخته محمد بن علی رمی بالغلوّ

که ذیلش هم می گوید این محمد بن علی ابو سمینه است. بعد رقم 1033 که صفحه 546 هست می گوید

و ذكر الكشي عن علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري عن الفضل بن شاذان انه‌ قال: كدت أن أقنت على أبي سمينة محمد بن علي الصيرفي قال:

می گوید نزدیک است که در قنوت نماز هم لعنش کنند و نفرینش کنند.

قال: قلت له و لم استوجب القنوت من بين أمثاله؟

این آدم های ضعیف را زیاد هستند. این یکی چطور اینقدر. می گوید

قال: اني لأعرف منه ما لا تعرفه

من چیزهایی در مورد این می دانم که این مستحق لعن است.

و ذكر الفضل في بعض كتبه: من الكذابين المشهورين أبو الخطاب و يونس ابن ظبيان و يزيد الصائغ و محمد بن سنان، و أبو سمينة أشهرهم»

اشهر الکذابین المشهورین است و امثال اینها. این هم یک تضعیف. در رجال محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هم جزء مستثنیاتش این ابو سمینه واقع است. به دو عنوان یکی محمد بن علی ابی سمینه

در این استثنای ابن ولید از رجال محمد بن احمد بن یحیی در فهرست شیخ هست در رجال نجاشی هم هست. در رجال نجاشی از ابی سمینه به عنوان ابی سمینه یاد کرده است. در فهرست محمد بن علیٍّ السیرفی از او یاد کرده است. رجال نجاشی صفحه 349 رقم 939. فهرست 410 رقم 623. یک عنوان دیگری هم هست به نام محمّد بن علی الحمدانی. آقای خویی می خواهند بفرمایند که کسی دیگر غیر از ابی سمینه است ولی نه این همین ابی سمینه است و بحثش را انشاء الله جلسه آینده پس فردا بحث می کنیم. این بحث قرائن یعنی مضعّفات هست. حالا از آن طرف یک توثیقاتی ممکن است برایش باشد کلام اقای خویی را ببینید و کلمات دیگری هم اینجا قرائن دیگری هم وجود دارد که بررسی کنیم ببینیم آیا می توانیم در مورد اینها چیزی صحبت کنیم. چیز قرائن را فهرستش را بگویم

یکی وقوع در اسناد کامل الزیارات هست این قرائن یک. دوم که کلام آقای خویی بررسی اش کرده است دوم اکثار روایت اجلّا است و سوم کثرت وقوع ابو سمینه در کافی که کتابی است که به روایاتش فتوا می دهد. این هم چیز سوم. حالا این را ملاحظه کنید انشاء الله پس فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد